

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عدم ارتباط بحث اجتماع امر و نهي به اصالة الوجود يا اصالة الماهيه

عرض کردیم که برخی مثل مرحوم صاحب فصول (ره) قائل بوده‌اند که نزاع در اجتماع امر و نهي، مبتنی بر آن نزاع در فلسفه است که، آیا اصالت با وجود است یا ماهیت؟ آیا آنچه که اصیل هست، وجود است و ماهیت عنوان عرضی دارد یا آنچه که اصیل و منشاء برای آثار است، ماهیت است و وجود جنبه عرضی و تبعی دارد؟

مرحوم صاحب فصول (ره) فرموده‌است که: اگر قائل به اصالت الوجود شویم، باید در این بحث به امتناع اجتماع امر و نهي قائل شویم، برای اینکه يك وجود بیشتر نیست، که این يك وجود، یا باید محکوم به حکم امر باشد و یا محکوم به حکم نهي.

اما اگر به اصالت الماهيه قائل شدیم، اینجا دو ماهیت، یعنی ماهیت غصب و ماهیت صلاه با هم اجتماع پیدا کرده‌اند و امر به ماهیت صلاه و نهي به ماهیت غصب تعلق پیدا کرده و وجود هم که يك جنبه عرضی و تبعی دارد، بنابراین دو ماهیت مجتمع هستند، لذا می‌گوییم اجتماع امر و نهي امکان دارد.

بزرگان مثل مرحوم محقق نائینی (ره) (اجود التقريرات، جلد 2، صفحه 145) و همچنین تلامذه ایشان این نظریه را به طور کلی ابطال کرده‌اند که، در این نزاع می‌خواهیم ببینیم که، آیا در اثر تعدد عنوان، معنون متعدد می‌شود یا نه؟ حال این معنون متعدد، عنوانش وجود باشد یا ماهیت، در آن حیث محل نزاع فرق نمی‌کند که، وجود را اصیل بدانیم و برای ماهیت يك جنبه عرضی قائل باشیم، یا بالعکس ماهیت را اصیل بدانیم و وجود را جنبه عرضی قائل شویم.

می‌خواهیم ببینیم در يك شيء واحد خارجی، در يك واحد شخصی خارجی، آیا ما دو معنون داریم؟ به طوری که این شيء، مجمع برای دو شيء و فرد و ماهیت باشد یا نه؟

این شيء واحد خارجی فقط می‌تواند يك معنون برای خودش داشته باشد و بیش از آن نمی‌شود و حق هم همین است که این نزاع ارتباطی به آن بحث ندارد.

مقدمه هشتم: « ملاک باب اجتماع امر و نهي »

مقدمه هشتمی که مرحوم آخوند (ره) بیان فرموده‌اند، که با مقدمه نهم که بعداً بیان می‌کنند کاملاً مرتبط با یکدیگر است، در این مقدمه به عنوان اجمال فرموده‌اند که: اگر موردی بخواهد از موارد اجتماع امر و نهي شود، باید ملاک هر دو حکم، در آن موجود باشد. جایی که هر دو حکم دارای ملاک نیستند و برای احد الحکمین ملاک داریم از مورد اجتماع خارج است و داخل در بحث

تعارض می‌شود.

در میان امثله، يك مثال معروف كه مثال اجتماع امر و نهي است، مثال غصب و صلاه است، ما يك «صل» داریم، كه دلالت بر وجوب صلاه دارد. و يك «لا تغصب» داریم، كه دلالت بر حرمت غصب دارد. كه از نظر منطقي، نسبت بين اين دو عموم و خصوص من وجه است، كه در يك مورد كه «صلاه در دار غصبي» هست، اجتماع پيدا می‌كنند.

كساني كه می‌گویند: اجتماع امر و نهي جایز و ممكن است، اين عمل، هم عمل صلاتي و واجب است و هم عمل غصبي و حرام است. و كساني كه می‌گویند: اجتماع امر و نهي ممتنع است، اين عمل، يا بايد عنوان صلاتي داشته باشد يا عنوان غصبي.

خوب يك مثال ديگري هم داریم، كه در آن همين نسبت عموم و خصوص من وجه وجود دارد، اما مع ذلك می‌گویند: از باب نزاع اجتماع امر و نهي خارج است، و آن اينكه مولا از يك طرف امر می‌كند: «اكرم العلماء» از طرف ديگر نهي می‌كند: «لا تكرم الفساق»، بين علماء و فساق، نسبت عام و خاص من وجه است. در يك ماده كه «عالم فاسق» است اجتماع دارند، و عالم فاسق ماده اجتماع اين دو دليل است.

چرا در اینجا علماء، مسئله اجتماع امر و نهي را مطرح نکرده‌اند؟ و گفته‌اند: در مورد اجتماع، بين اين دو دليل تعارض وجود دارد و بايد سراغ قواعد باب تعارض برويم. اما در مسئله «صلاه در دار غصبي» مسئله تعارض مطرح نیست. آنجا جواز و عدم جواز مسئله اجتماع امر و نهي مطرح است.

بحث اين است كه به چه ملاكي بين اينها فرق گذاريم و آن مثال را از اين نزاع خارج كنيم و اين مثال داخل در اين نزاع باشد. در حقيقت مرحوم آخوند(ره) در اين مقدمه، دنبال جواب به اين سوال است.

ايشان فرموده‌اند: به نظر ما در جايي مسئله اجتماع امر و نهي مطرح می‌شود كه، ملاك براي هر دو، يعني هم ملاك براي امر و هم ملاك براي نهي، موجود باشد، اگر ملاك هر دو موجود بود، می‌گوئيم كه مسئله اجتماع امر و نهي است و در مورد تصادق، اگر گفتيم: هر دو ملاك فعليّت دارند، اینجا بنا بر قول به جواز می‌گوئيم: اين عمل هم محكوم به امر و هم محكوم به نهي است. و بنا بر قول به امتناع می‌گوئيم: از اين دو ملاك، اقوي الملاكين را بايد اخذ كنيم. اين در صورتي كه هر دو ملاك موجود باشد.

اما اگر گفتيم: در مورد تصادق احدهما ملاك دارد، هر دو ديگر ملاك ندارند، اینجا مسئله روي باب تعارض می‌رود و ديگر فرقي بين اينكه جوازي شويم يا امتناعي نیست. وقتي گفتيم احدهما ملاك دارد، مسئله روي باب تعارض و قواعد باب تعارض می‌رود.

تفاوت بين باب تزاحم و تعارض

در همين جا می‌شود از عبارت مرحوم آخوند(ره) فرق بين باب تزاحم و تعارض را بيرون آورد.

اگر در جايي گفتيم: بين دو دليل تزاحم وجود دارد، معنايش اين است كه، اين دو دليل در آن مورد، ملاكشان موجود است. متزاحمين آنجايي است كه هر دو داراي ملاك هستند. اما متعارضين جايي است كه، هر دو داراي ملاك نيستند و يكي از اين دو ملاك دارند. اين يك فرق عمده است كه از عبارت مرحوم آخوند(ره) بين تزاحم و تعارض استفاده می‌كنيم.

در متزاحمين بايد ببينيم، آیا ملاكها هر دو می‌توانند بالفعل باشند؟ کداميك از اينها از ديگري اقوي است، اقوي الملاكين را بايد اخذ كنيم. اما در متعارضين كاري به ملاك نداريم، سراغ ظاهر و دليل و مقام اثبات می‌رويم، تا ببينيم بين اين دو دليل کدام اظهر و کدام ظاهر است، کدام نص و کدام ظاهر است، تا اظهر را بر ظاهر و نص را بر ظاهر مقدم كنيم. يعني بين قواعدي كه در متزاحمين جريان دارد، با قواعدي كه در متعارضين جريان دارد، فرق وجود دارد.

پس مرحوم آخوند(ره) در این قسمت فرموده‌اند: موردی می‌تواند از موارد اجتماع باشد، که دارای هر دو ملاک باشد، اگر دارای هر دو ملاک بود، این داخل در باب اجتماع امر و نهی می‌رود. اما اگر گفتیم یکی از این دو دارای ملاک است و دیگری دارای ملاک نیست، این داخل در باب تعارض می‌رود.

آنوقت در همین مقدمه ابتدا فرموده‌اند: این مطلب به حسب مقام ثبوت است، بعد هم آمده‌اند مقام اثبات را مطرح کرده، فرموده‌اند: اگر دو دلیل یا روایت، دلالت بر دو حکم متعارض کند، اگر احراز کردیم احد الحکمین دارای ملاک است، اینجا قواعد باب تعارض جاری می‌شود و اگر احراز کردیم هر دو دارای ملاک است، قواعد باب تراحم جریان دارد.

بعد استدراک کرده‌اند که: بلکه اگر دو دلیل در مقام بیان حکم فعلی بودند، داخل در باب تعارض می‌رود.

مقدمه نهم: چگونگی احراز مناط امر و نهی در ماده اجتماع

حالا مقدمه نهم را جمالش را بگوییم، چون این دو کاملاً مرتبط به یکدیگر است.

پس در مقدمه هشتم ایشان از نظر ثبوتی و اثباتی فرموده‌اند: در جایی که دو ملاک هست، داخل در بحث اجتماع است و جایی که احد الملاکین است، داخل در بحث تعارض است و دو دلیل اگر در مقام بیان حکم فعلی باشند، این هم داخل در باب تعارض است.

در مقدمه نهم در مقام بیان این معنا بوده‌اند که، از چه راهی بفهمیم که امر و نهی در مورد تصادق، دارای ملاک هستند. از کجا بفهمیم که، در مورد تصادق بین امر و نهی، که هر دو عنوان، در مورد واحد خارجی تصادق پیدا کرده‌اند، آیا ملاک وجود دارد یا نه؟

فرموده‌اند که: اگر از دلیلی مثل اجماع یا غیر اجماع احراز کردیم که، در این مورد تصادق، هر دو ملاک دارند، «فبها المطلوب» و باید بر طبق همان دلیل عمل کنیم.

اما اگر دلیلی که محرز و ملاک را احراز کند، نداشته باشیم، یعنی ما باشیم و دو دلیل لفظی، «صل و لا تغصب»، اینجا مسئله دو صورت دارد:

اگر اطلاق هر دو دلیل در مقام بیان حکم اقتضائی باشد، یعنی می‌گوید: در صلاه مقتضی وجود دارد، چه در خانه غصبی باشد یا در غیر خانه غصبی، غصب هم مقتضی برای حرمت دارد مطلقاً، چه در جایی که با نماز باشد یا در غیر نماز باشد و آمدیم از اطلاق این دو دلیل گفتیم: در مقام بیان حکم اقتضائی است، نتیجه می‌گیریم که، در مورد تصادق، هر دو ملاک وجود دارد، هم ملاک وجوبی و هم ملاک تحریمی. این در صورتی که بگوییم: اطلاق در مقام بیان حکم اقتضائی است.

اما اگر اطلاق در مقام بیان حکم فعلی است و در مقام بیان حکم اقتضائی نیست، اگر قائل به جواز اجتماع امر و نهی باشیم، یعنی اجتماع امر و نهی جایز و ممکن است، از همین وجود هر دو ملاک را استکشاف می‌کنیم. الان در «صلاه در دار غصبی» می‌گوییم: «صل» و «لا تغصب»، در مقام بیان حکم فعلی است، در مورد اجتماع، اگر گفتیم: اجتماع امر و نهی ممکن است، از همین کشف می‌کنیم که، در این مورد هم ملاک امر و هم ملاک برای نهی است.

اما اگر امتناعی شدید و گفتیم که: اجتماع امر و نهی امتناع دارد و محال است، نمی‌توانیم هر دو ملاک را کشف کنیم و احراز الملاکین در این صورت هیچ راهی ندارد.

بنابراین در مقدمه نهم ایشان فرموده‌اند: راه اول برای احراز وجود دو ملاک، اجماع یا غیر اجماع از ادله دیگر است. راه دوم برای احراز ملاکین این است که، اطلاق دو دلیل در مقام بیان حکم اقتضائی باشد، اگر در مقام بیان حکم اقتضائی بود این هم همین معنا را دارد. راه سوم این است که بگوییم: اطلاق دلیلین در مقام بیان حکم فعلی است و جوازی شویم و از راه جواز وجود هر دو ملاک را در این مورد اجتماع استکشاف کنیم.

این سه راهی است که مرحوم آخوند(ره) در مقدمه نهم، برای اینکه چگونه ملاکین را احراز کنیم ارائه داده‌اند.

پس مرحوم آخوند(ره) در مقدمه هشتم فرموده‌اند: کجا داخل در بحث اجتماع امر و نهی است و کجا خارج است. در مسئله صلاه و غصب، چون ملاک هر دو را احراز کردیم، می‌گوییم که این داخل در بحث اجتماع امر و نهی است، و در مسئله «اکرم العلماء و لا تکرّام الفساق» چون علم داریم به اینکه یکی از این دو، ملاک دارد و دیگری ملاک ندارد، آنجا داخل در بحث تعارض می‌شود.

در مقدمه نهم هم راههای احراز ملاکین را بیان کرده‌اند. این خلاصه فرمایش مرحوم آخوند (ره) در این دو مقدمه بود.

نقد و بررسی نظریه مرحوم آخوند(ره) در این دو مقدمه

می‌خواهیم ببینیم که، آیا این بیان مرحوم آخوند(ره) بیان درستی است یا نه؟
چند اشکال در اینجا به ذهن می‌رسد:

اشکال اول بر نظریه مرحوم آخوند(ره)

اشکال اول که از قسمت آخر فرمایش ایشان کاملاً روشن است، این که بین بحث اجتماع امر و نهی و مسئله احراز ملاکین چه ارتباطی وجود دارد؟ شما از يك طرف فرموده‌اید: اگر ملاکین را احراز کردیم، داخل در بحث اجتماع می‌شود و از طرف دیگر فرموده‌اید: کسانی که قائل به جواز اجتماع امر و نهی هستند، از راه جواز ملاک را استکشاف می‌کنیم.

همه حرفها این جاست، که اگر جوازی شدیم، و گفتیم: اجتماع امر و نهی در مورد واحد، عقلاً جایز و ممکن است، چه نیازی داریم که بگوییم: در اینجا هر دو ملاک هست یا نیست، چه نیازی داریم که بپاییم در اینجا وجود دو ملاک را احراز کنیم یا نکنیم؟

شما خودتان فرموده‌اید: وقتی که جوازی شدیم، یکی از راههای استکشاف این است که، از جواب بفهمیم که اینجا دو ملاک وجود دارد. پس بین این دو يك مقدار نا سازگاری است.

از يك طرف در صدر مقدمه هشتم فرموده‌اید: «لا یکاد یكون من موارد اجتماع»، موردی از موارد اجتماع نیست، مگر اینکه وجود دو ملاک را احراز کنیم، و از يك طرف فرموده‌اید کسانی که قائل به جواز اجتماع امر و نهی هستند، از این راه می‌توانند استکشاف کنند.

این معنایش این است که، هر دو به یکدیگر توقف پیدا می‌کنند، يك شبه دوری در اینجا وجود دارد. اگر قبل از اینکه بخواهیم بگوییم: این داخل در بحث اجتماع شود، باید آن را احراز کنیم، پس اول باید ملاکین را احراز کنیم، بعد ببینیم که آیا اینجا اجتماع هست یا نه؟ از آنطرف فرموده‌اید وقتی اجتماعی شدیم، کشف از وجود ملاکین می‌شود.

اشکال محقق نائینی(ره) بر نظریه مرحوم آخوند(ره)

اشکال دوم که در کلمات مرحوم نائینی(ره) بوده این که، گاهی در مقام فرق بین تزاحم و تعارض هستیم، یعنی می‌گوییم: جناب آخوند(ره) فرق بین تزاحم و تعارض را برای ما بیان کرده‌اند. خوب آنجا این بیان خودش يك بياني است، که در متزاحمین هر دو ملاک وجود دارد، اما در متعارضین یکی از این دو، ملاک دارد و دیگری ملاک ندارد.

ولی در این بحث اصلاً در مقام بیان تزاحم و تعارض نیستیم، بلکه می‌خواهیم ببینیم که، ملاک بحث اجتماع امر و نهي چیست و شما این را بیان نکرده‌اید.

البته بعضی از بزرگان گفته‌اند: این برداشت به خاطر آن است که، نوع علماء و بزرگان از این مقدمه هشتم مرحوم آخوند(ره) مسئله فرق بین تعارض و تزاحم را استفاده کرده‌اند.

برخی هم فرموده‌اند: نه به نظر ما اصلاً آخوند(ره) در مقام بیان این که بخواهد فرق بین تزاحم و تعارض را ذکر کند، نیست.

اشکال دیگر محقق نائینی(ره) بر نظریه مرحوم آخوند(ره)

اشکال سوم که در کلمات مرحوم نائینی(ره) بوده این که، اصلاً این بحث حتی بنا بر قول اشاعره که می‌گویند: احکام تابع مصالح و مفاسد نیست هم معنا دارد، یعنی اشاعره هم می‌توانند داخل در این نزاع شوند، برای اینکه نزاع در این است که، آیا چنین تکلیفی خودش محال است یا نه؟ آیا مولا می‌تواند در آن واحد، امر و نهي را نسبت به يك شيء واحد متوجه کند یا نه؟ که آنهایی که می‌گویند: می‌شود، می‌گویند: تضاد لازم نمی‌آید، و آنهایی که می‌گویند: نمی‌شود، می‌گویند: تضاد لازم می‌آید. در این نزاع اشاعره هم می‌توانند داخل باشند.

اینطوری که شما بیان کرده‌اید که، بحث اجتماع امر و نهي در جایی است که، ما احراز الماکین را کرده باشیم، معنایش این است که، کسانی که احکام را تابع مصالح و مفاسد نمی‌دانند، وارد در این نزاع نشوند.

اشکال مرحوم امام(ره) بر نظریه مرحوم آخوند(ره)

اشکال چهارم اشکالی است که در کلمات مرحوم امام(قدس سره) وجود دارد که، شما بالاخره می‌خواهید در این مقدمه هشتم و نهم چه کنید؟ می‌خواهید قیدی را به محل نزاع اضافه کنید، یعنی بحث اجتماع امر و نهي در جایی است که ملاکین را احراز کرده باشیم. اگر می‌خواهید قیدی بزنید، مثل بحث مندوحه، این درست می‌شود.

چطور بحث مندوحه و غیر مندوحه مطلبی بود که خارج از محل نزاع و مربوط به مقام امتثال بود، برای اینکه نزاع مربوط به مقام جعل است، و در مقام جعل نیازی به قید مندوحه نداریم، اینجا هم همینطور، در مقام جعل نیازی به اینکه بیایم این قید را در اینجا بیاوریم نیست.

این مجموعاً اشکالاتی است که بعلاوه شبه تناقضی که در عبارات ایشان وجود دارد، بر ایشان وارد کرده‌اند. که این بحث را فردا تکمیل می‌کنیم ان شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين